

A Critical Study of The Issue of *Shari'a*, *Tariqa*, *Haqiqa* with A Focus on *Imamiyyah* Teachings

Ali Almasi*

Ja'far Maqsudi**

(Received: 2019-08-19; Accepted: 2019-11-11)

Abstract

The issue of exoteric path, esoteric path and mystical truth (*shari'a*, *tariqa*, *haqiqa* respectively), is a matter of debate between Shia and the Gonabadi Sufism. Islamic and Shiite views not only do not lead to negation of exoteric path and jurisprudential decrees, but also strengthen adherence to them, both at the beginning and continuously. The Gonabadi Sufis are like Shia in the beginning, but, although in some of their words they also deem it indispensable to adhere consistently to the exoteric path, there is a contradiction of this view in some of their other words. Furthermore, in practice they do not treat as indispensable permanent and consistent adherence to exoteric path. This is why theosophy and Shiite jurisprudence regard as unacceptable some of the viewpoints of Gunabadi Sufism on the issue. The aim of this article is to set out Shia criticisms of the Gunabadi Sufism through examination of the latter's viewpoint. First it differentiates the three above mentioned categories, and then shows the necessary connection among them, the stages of spiritual wayfaring (*sulūk*) and the position of each of the three. Meanwhile, the position and role of *qūtub* in exoteric path will be elucidated. This basic research was conducted using the documentary research method by reference to books, internet bases and software.

Keywords: *shari'a*, *tariqa*, *haqiqa*, *Islam*, *Shia*.

* Associate Professor, Department of Islamic Knowledge, University of Medical Sciences, Alborz, (Corresponding Author) kashani1496@gmail.com.

** PhD student in Islamic Knowledge, Allameh Tabataba'i University, Tehran, jafar.maghsoudi110@gmail.com.

بررسی انتقادی مسئله «شریعت، طریقت و حقیقت» با تأکید بر آموزه‌های امامیه

علی الماسی*

جعفر مقصودی**

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۲۰]

چکیده

مسئله «شریعت، طریقت و حقیقت» از مسائل اختلافی میان شیعه و گنابادیه است. نگاهی که اسلام و شیعه دارد نه فقط منجر به نفی شریعت و احکام شرعی نمی‌شود، بلکه التزام به آن را ابتدائاً و استدامتاً تقویت می‌کند. گنابادیه ابتدائاً مانند شیعه است، اما گرچه در ظاهر عباراتشان، استدامتاً نیز تمسک به شریعت را لازم می‌دانند، ولی در برخی از دیگر عباراتشان تهافت وجود دارد. همچنین، در عمل، التزام همیشگی و مستمر به شریعت را لازم نمی‌دانند. به همین دلیل است که از دیدگاه کلام و نیز فقه شیعه، برخی دیدگاه‌ها در مسئله «طریقت، شریعت، حقیقت» پذیرفتنی نیست. هدف مقاله نیز معطوف به نکته مذکور است که با بررسی دیدگاه گنابادیه، نقدهای شیعه به آنها را بیان می‌کند. در پژوهش حاضر در صددیم چیستی «شریعت، طریقت و حقیقت» را بررسی، و با نگاه اسلامی و شیعی نقد کنیم. ابتدا تفاوت این سه مقوله را بیان می‌کنیم. سپس تلازم آنها با یکدیگر، و مراحل سلوک و جایگاه هر سه را نشان می‌دهیم. در این میان، جایگاه و نقش «قطب» در شریعت آشکار خواهد شد. این تحقیق بنیادین با روش اسنادی و با مراجعه به کتب، پایگاه‌های اینترنتی و نرم‌افزارها صورت گرفته است.

کلیدواژه‌ها: شریعت، طریقت، حقیقت، اسلام، شیعه.

مقدمه

تصوف یکی از گرایش‌هایی است که در بستر اسلام رشد کرد. متصوفه معتقدند در تصوف، شناخت آفریننده جهان و کشف حقایق هستی و ارتباط آن با انسان از راه سیر و سلوک عرفان باطنی به دست می‌آید و استدلال‌های عقلی جایگاهی ندارد. تصوف طریقت‌های گوناگونی دارد. این طریقت‌ها گاه با مبانی دین اسلام در تضاد، و گاه به آن نزدیک‌اند.

گنابادیه یکی از این طریقت‌ها است که در قرن دوازدهم هجری سلطان محمد گنابادی بنیان گذاشت و تاکنون ادامه دارد و در حال حاضر، یکی از معروف‌ترین سلسله‌های تصوف به شمار می‌رود. پیروان این طریقت نام «درویش» بر خود نهاده‌اند. آنها برای اینکه بتوانند ظاهری نیکو و مقبول از خود به نمایش بگذارند، اولاً، می‌کوشند اعتقادات و آرایش‌شان را منطبق با آموزه‌های شیعی نشان دهند. ثانیاً، ادعای حرکت در مسیر حق دارند. اما آیا حقیقت همین است؟ آیا مبانی و اصول این گروه، مطابق با حق و آموزه‌های شیعی است؟ قوانین آنها تا چه میزان با آموزه‌های امامیه انطباق دارد؟ همچنین، از منظر آنها، شریعت، طریقت و حقیقت چیست و چه تمایزی از یکدیگر دارند؟ آیا شریعت، طریقت و حقیقت با همدیگر ارتباط و تلازمی دارند؟ مراحل سلوک چیست و جایگاه هر سه رکن شریعت، طریقت و حقیقت در آن چیست؟ و بالأخره قطب در شریعت چه جایگاهی داشته و نقش وی در تعطیل یا بسط آن چیست؟

پاسخ به پرسش‌های فوق، از اهداف این مقاله است؛ چه اینکه، نه فقط دیدگاه گنابادیه در پاسخ به این پرسش‌ها ذکر خواهد شد، بلکه با توجه به اعتقادات شیعی نقدهایی هم بر دیدگاه آنها مطرح خواهد شد، و در پایان، معلوم می‌شود که بسیاری از اعتقادات آنها با آموزه‌های معرفتی، عرفانی و فقهی شیعی همخوانی ندارد و انحرافات و بدعت‌هایی بیش نیست.

۱. چیستی شریعت، طریقت و حقیقت و تفاوت‌های آنها با همدیگر

تمسک اهل تصوف به سه واژه «شریعت»، «طریقت» و «حقیقت» برگرفته از روایتی از پیامبر اکرم (ص) است که فرمود: «شریعت، گفتار من، و طریقت، رفتار من، و

حقیقت، احوال من است» (ابن‌ابی‌جمهور، ۱۴۰۵: ۱۲۴/۴). دو دیدگاه اصلی در این زمینه وجود دارد. برخی از اقطاب گنابادیه در نوشته‌های خویش این سه تعبیر را نام‌های گوناگون یا مراتب طولی یک واقعیت شمرده‌اند و بر جدایی ناپذیری آنها تأکید دارند. اما از نظر بزرگان صوفیه، «شریعت» و «طریقت» مقدمه‌ای برای رسیدن به «حقیقت» است و در صورتی که انسان به حقیقت رسید از دو مرحله پیشین بی‌نیاز می‌شود. ملاعلی گنابادی (نورعلی شاه ثانی)، از اقطاب گنابادیه، در کتاب خویش به دیدگاه دوم اشاره می‌کند. در واقع، بزرگان گنابادیه با ذکر تعاریف و تمثیل‌هایی از این سه واژه کوشیده‌اند تفاوت و تمایز آنها را برای مریدان خویش آشکار کنند. نورعلی تابنده (مجدوب‌علی شاه) با تشبیه نماز به انسان، آن را دارای دو بُعد جسمانی و روحانی می‌داند. اذکار و اعمال ظاهری نماز، جسم و شریعت است و توجه و احوال درونی نماز، روح و طریقت آن (تابنده گنابادی، نورعلی، ۱۳۸۳: ۹). محبوب‌علی شاه در تعریف و تفاوت این سه واژه می‌گوید:

اسلام مانند هر دین دیگر، سه جنبه لاینفک از یکدیگر دارد: شریعت، طریقت و حقیقت. شریعت همان احکام و قوانین شرع مطهر است و طریقت همان حیات معنوی است و احوال روحانی مؤمنین و حقیقت، هم مقامی است که مقصد اعلاهی همه مؤمنین و سالکان الی‌الله است. در مقام مثال، شریعت چون دانستن علم طب و طریقت دوا دادن و معالجه کردن است و حقیقت شفایافتن، از این جهت است که پیامبر (ص) فرمودند: «الشریعة احوالی والطریقة افعالی والحقیقة احوالی»^۱ (همان: ۱۷).

ملاعلی گنابادی نیز، با ذکر تعریف‌هایی در قالب تشبیه، می‌کوشد تفاوت این سه را بیان کند:

شریعت چون مسی است اندوده به طلا، و طریقت مس مخلوط است و حقیقت چون طلای خالص است، مس اندود باطل است و طلای سیاه شده اضلال است و هكذا علوم ظاهر و باطن (تابنده گنابادی، ملاعلی، ۱۳۴۶: ۲۶۱).

بررسی انتقادی مسئله «شریعت، طریقت و حقیقت» با تأکید بر آموزه‌های امامیه / ۳۹

او برای روشن‌تر شدن تفاوت، شریعت را مربوط به ظاهر می‌داند و حقیقت را سرّ مستتری لحاظ می‌کند که هر قدر آن را به عبارت بیاورند پوشیده‌تر و مخفی‌تر می‌شود (همان: ۳۲۰).

بنابراین، گنابادیه اصطلاح «شریعت» را دست‌کم در دو معنای اصلی نیز به کار می‌گیرند:

الف. مجموعه قوانین مربوط به اعمال ظاهری که علم فقه بدان می‌پردازد.

ب. جنبه ظاهری همه آن چیزی که بر پیامبر (ص) وحی شده است (گنابادی،

سلطان‌محمد، ۱۳۸۴ الف: ۳۲۸).

بر این اساس، همه آموزه‌های اسلامی، از نگاه گنابادیه، از حرکات بدنی تا اعتقادات، پوستی دارند و مغزی؛ پوست را «شریعت» می‌خوانند و مغز (مغز مغز) را «طریقت» و «حقیقت». البته گنابادیه برای دستیابی به حقیقت، به منبع کشف و شهود متوسل می‌شوند و آن را در جایگاه بالاتری از شریعت و طریقت می‌نشانند. آنها معتقدند به‌جا آوردن حرکات ظاهری، بی‌آنکه رشد باطنی را به همراه آورد و به قرب انسان در پیشگاه الاهی بیفزاید، مقصود حقیقی شریعت نیست. در نهایت، نورعلی تابنده نیز برای بیان تفاوت جایگاه شریعت و طریقت به رباعی‌ای از شاه نعمت‌الله ولی استناد می‌کند:

دانشتن علم دین، شریعت باشد چون در عمل آوری طریقت باشد
گر علم و عمل جمع کنی با اخلاص از بهر رضای حق حقیقت باشد
(شاه نعمت‌الله ولی، ۱۳۸۰: رباعی ۱۶۰، ۱۰۶۴)

بررسی و نقد

از نظر برخی از اسلام‌شناسان شیعه، از جمله مطهری، این معانی ریشه و اساس ندارد و نمی‌توان هر یک از این سه را قسیم دیگری قرار داد. بلکه کاملاً با همدیگر عجین‌اند (مطهری، ۱۳۸۹: ۲۳/۳۲). در نگاه عرفان شیعی، شریعت همان جنبه ظاهری همه اموری است که بر رسول اکرم (ص) وحی شده است. بر این اساس، همه جنبه‌های ظاهری و قشری و پوستی احکام، اخلاق و عقاید در حوزه شریعت جای می‌گیرد که باطن آنها طریقت و حقیقت است (آملی، ۱۳۸۲: ۲۳). البته طریقت اخص از شریعت است.

زیرا طریقت مشتمل است بر احکام شریعت از قبیل اعمال صالحه و نهی از محارم و مکاره عامه و احکام خاصی از اعمال قلبی و اجتناب از ماسوی‌الله که سیره خاص سالکان در راه خدا است و حقیقت در واقع، عبارت است از انکشاف و بروز انوار و تقدیسات دلایل عظمت خداوند بدون هیچ گونه اشارتی (طهرانی، ۱۴۲۶: ۳۲/۳).

۲. نیاز یا غنای از «شریعت» با وصول به «طریقت و حقیقت»؟

در نگاه نخستین به نظر می‌رسد تفکر گنابادی در تمام مراحل طی طریق تا رسیدن به حقیقت، تمسک به شریعت را به عنوان شرط بقای طریقت لازم می‌داند. اما با دقت در آثار آنها متوجه می‌شویم که چنین دیدگاهی فقط پوسته نخستین و ظاهر امر است و کنه ماجرا چیز دیگری است. در ادامه، ابتدا مطالبی را بیان می‌کنیم که نشان از التزام آنها به شریعت در تمام احوال دارد. سپس نقض این مطالب را از آثار خودشان ذکر می‌کنیم.

۲.۱. «شریعت»، شرط ابتدایی و استدامتی «طریقت و حقیقت»

در آثار گفتاری و نوشتاری، اقطاب گنابادی به گونه‌ای از ضرورت تلازم بین این سه مفهوم و بدیهی بودن آن سخن می‌گویند و دفاع می‌کنند که گاه مخاطبان و مریدانشان جرئت نمی‌کنند در انحراف آنها ذره‌ای شک و تردید به قلب خود راه دهند و چه بسا این تهافت‌ها را توجیه کنند یا نادیده بگیرند. در اینجا به عبارت‌های برخی از اقطاب گنابادیه اشاره می‌کنیم.

نورعلی تابنده معتقد است تلازم شریعت و طریقت یکی از ساده‌ترین و در عین حال واجب‌ترین مطالب است؛ مثل آب که احتیاج به آن بدون گفتن مشخص است؛ یعنی لزوم آب برای ادامه حیات بر همه معلوم است و نیاز به توضیح ندارد (نک: تابنده گنابادی، نورعلی، ۱۳۸۳: ۹). وی تا این حد، مسئله را بدیهی و روشن می‌داند و در جای دیگر به افرادی که طریقت را بی‌نیاز از شریعت می‌دانند اعتراض می‌کند و این ادعا را درست نمی‌داند. سپس برای تفهیم مطلب می‌گوید:

مثالی می‌زنم. فرض کنید می‌خواهید سوار هواپیما شوید یا از آن پیاده شوید. برای رسیدن به هواپیما باید از یک دالان یا راهرو عبور کنید که در دو طرف آن

دیوار است. شما نمی‌توانید از این دیوار رد شوید. طی کردن این راهرو برای رسیدن شما به مقصد لازم است؛ ولی خود راهرو هدف نیست. شریعت مثل این راهرو است. برای این است که به این طرف و آن طرف نروید و در مسیر درست به مقصد برسید (همان: ۳).

حاج علی تابنده (محبوب‌علی‌شاه) نیز شریعت و طریقت و حقیقت را مراتب طولی در راه دین دانسته، نه آنکه در عرض همدیگر باشند. او معتقد است کمال شریعت در دارابودن طریقت، و کمال طریقت در رسیدن به حقیقت است، و شریعت هم در همه مراتب، لازم و عمل به دستوره‌های آن واجب است (تابنده گنابادی، علی، ۱۳۸۳: ۷۲۴). لذا در مقدمه کتابش، این سه جنبه را آنچنان با یکدیگر در وحدت می‌داند که هر گونه تلاش برای انفصالشان بی‌حاصل است (همان: ۱۷). همچنین، ملاعلی گنابادی، قطب دیگر گنابادیه، در تعریف و تلازم این سه جنبه می‌گوید:

شریعت ظاهر است و آداب قالب، طریقت باطن است و آداب قلب، حقیقت تحقّق است؛ مواقع و سراسر است، چون جان و قوای آن، و تن که در واقع بدون همراهی قوای جان کار جان بروز نکند و بدون تن صورت نگیرد و انفکاک جان از قوا و تن در کارها نشاید هکذا انفکاک اینها نیز از هم نشاید و شریعت و آداب ظاهر را راه است به قلب، قلب را به جان، و جان را به جانان، و حقیقت بدون شریعت و طریقت زندقه و الحاد، و طریقت بدون شریعت هوا و هوس و وسوسه، و شریعت بدون طریقت کاه و پوست و لغو است (تابنده گنابادی، ملاعلی، ۱۳۴۶: ۲۶۰).

ملاسلطان محمد گنابادی^۲ نیز طریقت را همان تصحیح احکام شریعت دانسته و معتقد است شریعت تشریح نشده است، مگر برای اصحاب طریقت؛ چنان‌که پوست را خداوند خلق نکرده است مگر برای حفظ مغز (تابنده گنابادی، سلطان محمد، ۱۳۸۴ ب: ۴۶). سایر اقطاب گنابادیه نیز در آثار خویش بر لزوم حفظ شریعت تا مرحله نهایی سلوک تأکید کرده‌اند. سلطان حسین تابنده معتقد است:

سالک الی‌الله باید در مرحله اولی، اعمال شرعی خود را تصحیح نماید تا بتواند وجهه قلبی و ارتباط با جهت غیب را تکمیل کند، بلکه حفظ آن نیز

منوط به مراقبت آداب ظاهر شرع است (تابنده گنابادی، سلطان حسین، ۱۳۸۴ الف: ۹۸).

وی در لزوم پای‌بندی به آداب شریعت اسلام نیز معتقد است این دنیا دار تکلیف است و تا موقعی که حیات مادی و دنیوی هست، تکلیف، مرفوع نیست و یقین در آیه «واعبد ربک حتی یأتیک الیقین» (حجر: ۲۹) را چنین تفسیر می‌کند؛ یعنی تا انسان زنده است نباید دست از بندگی و اطاعت بردارد (همان: ۹۷). نکته جالب اینکه، سلطان حسین تابنده که با نوشتن رساله رفع شبهات سعی در تطهیر گنابادیه داشته و تمام‌قد از عقاید گنابادیه در برابر پرسش‌های مطرح‌شده دفاع می‌کند، مطلبی را در این زمینه بیان می‌کند که باعث پیدایش پرسشی انتقادی از گنابادیه می‌شود. وی می‌گوید: «به طور کلی هر عقیده یا عملی که مخالفت آن با دستورات شریعت مطهره اسلام ثابت و مسلم باشد، باطل و صاحب آن بدان واسطه مذموم است» (تابنده گنابادی، سلطان حسین، ۱۳۸۴ الف: ۵۵).

بررسی و نقد

از دیدگاه اسلام‌شناسان شیعه، التزام دائمی به شریعت، راه رسیدن به حقیقت است. بدون آن نمی‌توان به حق رسید. موسوی خمینی درباره تلازم شریعت، طریقت و حقیقت می‌نویسد:

طریقت و حقیقت جز از راه شریعت حاصل نمی‌شود و این ظاهر است که راه برای باطن بوده و بلکه ظاهر غیرقابل انفکاک از باطن است. بنابراین، اگر کسی با مداومت اِتیان اعمال ظاهری (شرع) و تبعیت از تکلیف‌های الهی به باطن دست نیافت، باید بداند آن طور که شایسته و بایسته بوده بر انجام وظیفه‌های ظاهری قیام نکرده است، اما هر کس که بخواهد جز از راه ظاهر به باطن دست یابد از نورانیت الهی بهره‌ای نبرده است، مانند برخی از عوام صوفیه (موسوی خمینی، ۱۴۰۶: ۲۰۱).

وی در جای دیگری می‌گوید:

آنچه پیش اهل تصوف معروف است که نماز وسیله معراج سلوک و سالک است و پس از وصول سالک مستغنی از رسوم گردد، امر باطل و بی‌اصل و خیال خام بی‌مغزی است که با مسلک اهل‌الله و اصحاب قلوب مخالف است و از جهل به مقامات اهل معرفت و کمالات صادر شده است نعوذ بالله منه (همو)، (۱۳۷۷: ۱۲).

محمدحسین طباطبایی در رساله ولایت، شریعت را ریاضتی روشمند و دائمی در سیر و سلوک، و عبودیت و عرفان را بر مدار شریعت محمدی می‌داند. بنابراین:

الف. عبودیت بر پایه معرفت و محبت (یا عرفان و عشق حقیقی) بر مدار شریعت محمدی است که سالک را به سرمنزل مقصود می‌رساند؛

ب. شریعت، لایه‌های ظاهری و باطنی دارد که سالک الی‌الله به تدریج بر اساس میزان معرفت و معنویتش به آنها راه می‌یابد؛

ج. شریعت، ریاضت روشمند و تدریجی و دائمی را در سیر و سلوک عارف اسلامی نهادینه می‌کند و وی را از راه قرب فرائض و نوافل به مقصد اعلا و غایت قصوا می‌رساند (طباطبایی، ۱۳۸۱: ۱۶۳-۱۶۶).

جوادی آملی نیز ریاضت در مسیر تهذیب و تزکیه برخلاف شریعت را باطل می‌داند و می‌گوید: «اگر عارفان در سیر و سلوک، تابع شریعت و ولایت اهل بیت (ع) باشند و راه صحیح را طی کنند گوشه‌ای از علم شهودی انبیا و اولیا به آنها می‌رسد» (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۲۱۸). وی در جای دیگری می‌افزاید: «اگر تهذیب و تزکیه برخلاف مسیر شرع باشد چنین ریاضتی باطل است؛ یعنی سیر و سلوک جز با انجام واجبات و مستحبات از یک سو و ترک محرّمات و مکروهات از سوی دیگر، قابل قبول نیست» (همو، بی‌تا: ۲۹۵/۱۱). بالاتر از همه اینها، حضرت علی (ع)، می‌فرماید: «مردم! به خدا سوگند من شما را به طاعتی وادار نمی‌کنم، مگر آنکه خودم نسبت به انجام آن بر شما پیشی گرفته‌ام و از معصیتی نهی نمی‌کنم، مگر آنکه قبل از شما از انجام آن خودداری کرده‌ام» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۵).

۲.۲. حقیقت اعتقاد گنابادیه و نقد دیدگاهشان

در نقد این دیدگاه باید اذعان کرد که تهافت بین نظر و عمل صوفیه گنابادیه مشهود و انکارنشدنی است و نمی‌توان به صرف ادعای آنها پذیرفت که در هر آن به تلازم شریعت و طریقت معتقدند. از شیوخ و اقطاب گنابادیه در مقام عمل، گاه رفتار و کردارهایی برخلاف شریعت دیده می‌شود که کتمان‌پذیر نیست. لذا با دقت در برخی عبارات می‌توان رد پای انحراف و شریعت‌گریزی در مراحل نهایی سلوک را در اندیشه قُطب گروه گنابادیه دید و به این نتیجه رسید که برخی اعمال باطل، در عقیده قُطب ریشه دارد. از نظر شیعه، هر انسان مکلفی باید در همه حالات، اعمال دینی‌اش را انجام بدهد، مگر اینکه شروطی همچون عقل، اختیار و قدرت از وی ساقط شود؛ در غیر این صورت هیچ تکلیفی از او ساقط نخواهد شد.

به طور خلاصه، در مقام نقد آنها، به دو پاسخ بسنده می‌کنیم.

اولین نقد، ناظر به برخی عبارات بزرگان و اقطاب گنابادیه است که احتمال دارد از آنها (به شکل غیرصریح) نداشتن تعهد به ظاهر شریعت برداشت شود. مثلاً از یک سو، نورعلی‌شاه ثانی، قُطب دوم گروه گنابادی، درباره شریعت و مذهب و التزام به آن، اعتقاد دیگری دارد. وی صراحتاً می‌گوید: «صوفی موحد است. موحد غیرمحدد است. مذهب در حد است و او رو به بی‌حدی است، پس در مذهب نباشد» (تابنده گنابادی، ملاعلی، ۱۳۴۶: ۲۳۳). سپس عباراتی مشابه این متن را نیز در ادامه می‌آورد. از نظر او، چون صوفی و سالک رو به بی‌حدی است، پس نباید در چارچوب مذهب محصور بماند و این همان رد پای انحراف و شریعت‌گریزی است. اهل تصوف، که شامل گنابادیه نیز می‌شود، از حضرت خضر (ع) فراوان یاد می‌کنند (همان: ۲۳۴).

از دیگر سوی، آنها برای فرار از التزام به شریعت، به ماجرای خضر در قرآن متمسک می‌شوند. ایشان خضر را از کسانی می‌شمردند که از مرحله شریعت گذر کرده، قدم در وادی طریقت نهاده است؛ از این رو اعمالی از وی سر می‌زند که پیامبری را که جز به شریعت نمی‌اندیشد به اعتراض وامی‌دارد (تابنده گنابادی، نورعلی، ۱۳۸۳: ۴۵). وی در تأیید مطلب خود از ماجرای موسی و خضر شاهد می‌آورد.

در پاسخ به این مطلب شایان ذکر است که، اولاً ما نیز پیامبر بودن خضر (ع) را نفی نمی‌کنیم؛ زیرا با ظاهر آیات و برخی روایات که از نبوت خضر سخن گفته‌اند سازگارتر است؛ هرچند در قرآن به صراحت نبوت خضر مطرح نشده است. بنابراین، با توجه به نبی بودن خضر، هر عملی از او تأیید خدای سبحان را داشته و گرچه عملش خلاف ظاهر شریعت موسی بوده، اما نمی‌توان گفت به طور کلی از دایره شریعت، خارج بوده است؛ زیرا تمام اعمال پیامبران تأییدات الاهی را داشته و خارج از چارچوب شریعت به شمار نمی‌رود.

ثانیاً بر فرض پیامبر نبودن خضر، روش او دستاویزی برای صوفیان نیست و شریعت‌گریزی آنها را توجیه نمی‌کند؛ زیرا ارتباط با عالم غیب پدیده‌ای نیست که پذیرش آن جز با دلیل قطعی و یقینی پسندیده باشد. اگر اعمال خضر (ع) به تأیید قرآن نرسیده بود ما نیز همچون موسی (ع) لب به اعتراض می‌گشودیم و در این سخن با وی همراه می‌شدیم که «لقد جئت شیئاً نکراً» (کهف: ۷۴)؛ «به راستی کار ناپسند کردی» (یوسفیان، ۱۳۸۸: ۶۱).

دومین نقد، ناظر به اعمال خلاف شرعی است که آنان مرتکب می‌شوند و این اعمال از اعتقاداتشان منشأ گرفته است. در حقیقت، بسیاری از بزرگان و (به اصطلاح) اقطاب گنابادیه، به رغم ادعای جدانبودن شریعت از طریقت، در بسیاری از مواقع، عملی را توصیه یا تجویز می‌کنند که خلاف شریعت بودنش، بین و انکارنشده است. دست‌کم منطبق با آموزه شیعه که آنها مدعی آنند نیست و از دیدگاه شیعه، حرام به شمار می‌رود. از جمله:

۱. یکی از احکامی که گنابادیه به آن معتقدند «عشریه» نام دارد. البته نمی‌توان آن را خمس یا زکات دانست؛ زیرا به صراحت، خودشان آن را غیر از این دو دستور الاهی می‌دانند. ملا سلطان محمد گنابادی قانون عشریه را برای پیروان و مریدان خویش وضع کرد (علوی طباطبایی، ۱۳۹۳: ۳۵). فقهای شیعه و مراجع تقلید به عدم کفایت عشریه و بدعت بودن آن فتوا داده‌اند (همان). با تمام این احوال این حکم در بین آنها اجرا می‌شود.

۲. یکی دیگر از احکام رایج در بین این گروه، جواز سجده به قطب است، در حالی که تمام فقهای شیعه به حرمت سجده بر غیر خدای سبحان فتوا داده‌اند. مسئله ۱۰۹۰ از رساله امام خمینی صراحتاً این نکته را بیان می‌کند.^۳ حتی در آنجا سجده بر امام معصوم (ع) را مستقلاً (و نه از باب شکر خدای سبحان) جایز نمی‌داند (موسوی خمینی، ۱۳۸۵: ۱۶۹). نه فقط این فرقه به این عمل مبادرت می‌ورزند، بلکه به آن اکتفا نمی‌کنند و حتی پای قطب را می‌بوسند؛ به طوری که او می‌نشیند و صوفی‌ها به صورت سجده بر پای وی می‌افتند و پایش را می‌بوسند. البته آنها مدعی‌اند سجده‌شان از روی عبودیت و بندگی نیست، بلکه نوعی حرمت‌گذاشتن است. با این حال، با روح اسلام و کرامت انسانی منافات دارد و دین اسلام و اهل بیت (ع) با صراحت از سجده برای هر انسانی منع کرده‌اند. فیلم سجده کردن برخی از بزرگان متصوفه بر قطب در برخی پایگاه‌های اینترنتی منتشر شده و نمی‌توان آن را انکار کرد. به همین دلیل آنها مجبور شده‌اند فقط در صدد توجیه کار خود برآیند.

اینها نمونه‌های معدودی است که با توجه به محدودیت این مقاله می‌توان ذکر کرد و نشان از فقدان التزام عملی آنها به شریعت به بهانه‌های مختلف، مانند کفایت در طریق بودن یا دستور خاص قطب به این مسئله، است.

۳. مراحل سلوک و جایگاه شریعت، طریقت و حقیقت

یکی دیگر از مسائلی که اقطاب گنابادیه کوشیده‌اند در کتب خویش آن را منطبق با موازین عرفان حقیقی شیعی مطرح کنند تا در نظر مخاطبانشان، مرام و مسلک خویش را صحیح و بدون انحراف جلوه دهند بحث از مراحل سیر و سلوک در این فرقه است که بزرگان گنابادیه از آن به تفصیل سخن گفته‌اند. محبوب‌علی‌شاه مراحل سلوک را چهار مرتبه در قالب چهار سفر می‌داند که به «اسفار اربعه» مشهور است. وی معتقد است کسانی که وارد سلوک الی‌الله می‌شوند تا به مرحله کمال برسند، این چهار سفر روحانی و معنوی را طی خواهند کرد و مطابق با این مراحل فنا، به توحید افعالی، صفاتی و ذاتی می‌رسند. وی این چهار مرحله را نام می‌برد و درباره هر مرحله از

بررسی انتقادی مسئله «شریعت، طریقت و حقیقت» با تأکید بر آموزه‌های امامیه / ۴۷

سلوک توضیحاتی می‌دهد. مراحل و اسفار چهارگانه عبارت‌اند از: ۱. سفر من الخلق الی الحق؛ ۲. سفر بالحق فی الحق؛ ۳. سفر من الحق الی الخلق بالحق؛ ۴. سفر بالحق فی الخلق.

از نظر وی، در مراحل سلوک الاهی، بیشتر رهروان در حد بدایات سفر اول هستند و از آن تجاوز نمی‌کنند. اگر سالک سفر سوم را به پایان برساند و به سفر چهارم موفق گردد، به مقام رسالت رسیده است، که مقام مأموریت از جانب خداوند در روی زمین برای ارشاد و هدایت خلق است (تابنده گنابادی، علی، ۱۳۸۳: ۹-۱۲).

سلطان محمد گنابادی نیز اولین قدم و مرحله سلوک را آموختن شریعت و انتهای آن را شهود و حقیقت می‌داند و می‌نویسد: «سالک را در بدو سلوک ناچار است از تحصیل عقاید دینی و احکام ضروریه شرعیه به طریق اول؛ هرچند به تقلید باشد تا آخر کار، اگر توفیق یار شود به شهود انجامد» (تابنده گنابادی، سلطان محمد، ۱۳۸۵: ۱۳؛ تابنده گنابادی، سلطان حسین، ۱۳۸۴: ۸۱).

لذا در نگاه گنابادیه، سیر و سلوک الی‌الله چندین مرحله و مرتبه دارد. جایگاه نخست آن به عنوان مقدمه و شرط اصلی سلوک، شریعت (عمل به ظاهر احکام و دستورهای دینی) است. سپس به مرتبه طریقت یا باطن می‌رسد و بعد از گذراندن آن به آخرین جایگاه در سلوک، یعنی مرحله کشف حقیقت، می‌رسد.

البته باید به این نکته توجه داشت که از دیدگاه ارباب صوفیه، بدون استاد و تمسک به دستورهایش نمی‌توان مراحل سیر و سلوک را طی کرد. به همین دلیل است که در قرون اخیر به مقوله‌ای به نام «قطب» تمسک کرده‌اند. البته اینکه چقدر قطب با معنای کنونی‌اش در آموزه‌های دینی و نیز متون اولیه خود گنابادیه ریشه دارد، جای بحث و نظر است که در گفتار بعد به آن می‌پردازیم.

۴. جایگاه قطب و نقش او در شریعت

سخن‌گفتن از قطب در تصوف سابقه چندانی ندارد. مطرح‌کردن این سخنان به سلطان محمد گنابادی در قرون اخیر برمی‌گردد. گنابادی‌ها انتساب خود را از طریق

جنید بغدادی^۴ به امام زمان (عج)، به منزله خلافت و جانشینی از آن حضرت، می‌داند. عبارت ملاعلی گنابادی چنین است:

جنید پس از شهادت امام حسن {عسکری} (ع) و غیبت، حیات داشت؛ لهذا قُطب ظاهر گشت و وکلای اربعه خلافت نداشتند؛ بلکه سفارت بود و دستگیری نمی‌نمودند و نص درباره غیر جنید ادعا نشده (تابنده گنابادی، ملاعلی، ۱۳۴۶: ۳۴۸).

حاج ملاعلی گنابادی این ادعای بزرگ، یعنی اثبات ولایت و جانشینی جنید بغدادی پس از غیبت امام زمان (عج)، را چنین بیان می‌کند:

و بس است در فضل او، آنکه او را در کودکی نزد معلم بردند و نزد ما درآمد و گفت: «من بندگی دو شخص نتوانم نمایم. مرا به خدا بخش، و به هر علمی که خواست بخواند». گفت: «هذا علم الکسای و هذا علم سیویه و هذا علم فلان» تا نزد سرّی آوردند. گفت: «هذا فقه الله»؛ و کرامات آن جناب بسیار نقل نموده‌اند (همان).

وی که مدرکی در اثبات نیابت جنید بغدادی پیدا نکرده است با این سخن عوام‌پسند می‌کوشد مطلبش را مبرهن کند:

الآن در اصفهان هر کس بخواهد به حضرت قائم (عج) عریضه بنویسد و حاجتی خواهد، می‌نویسد و از عقب دیواری در آبی به‌خصوص اندازد که جنید برساند و حاجت او برآورده می‌شود و گویند جنید می‌رساند (همان).

چنان‌که دیدیم، مفهوم «قُطب» سابقه چندانی در متون گنابادیه ندارد و آثاری از آن در متون اولیه گنابادیه دیده نمی‌شود. در ادامه، نقد نگارندگان بر نوشته‌های ملاعلی گنابادی در باب جنید و قُطب‌بودن وی مختصراً بیان می‌شود.

بررسی و نقد قُطب‌بودن

چگونه ملاعلی گنابادی، که به جامع شریعت و طریقت مشهور است، مدعی می‌شود که برای غیرجنید بغدادی ادعای نیابت پس از غیبت امام زمان (عج) نشده

است؟ در حالی که طبق اعتقاد شیعه، برای حضرت، نواب خاصی بوده که اجازه خاص از آن حضرت داشتند و به «نواب اربعه» مشهورند و این نیابت محل اتفاق تمام دانشمندان شیعه است. البته پس از دوران غیبت صغرا در نامه‌ای که امام زمان (عج) به آخرین نایبشان نوشتند، دوران ختم نیابت خاصه را اعلام کردند و پس از آن ادعای نیابت خاصه در تشیع به هیچ وجه پذیرفته نیست. از این رو ملاحظه می‌شود حتی آثار بزرگان این سلسله مانند شاه نعمت‌الله ولی، خالی از ادعای قطبیت و جانشینی امام زمان (عج) یا سلسله اقطاب است. آنها فقط سلسله مربیان را مطرح می‌کنند. به نظر می‌رسد مطرح کردن سلسله اقطاب و جانشینی امام زمان (عج) ادعای جدیدی است که در دو قرن اخیر ملا سلطان محمد گنابادی، مؤسس فرقه صوفیه گنابادی، مطرح کرده و در سال‌های اخیر فرزندانش پی گرفته‌اند. ملاعلی گنابادی برای اثبات ضرورت وجود قُطب چنین استدلال می‌کند: «بدون حی ظاهر یعرف، طریقت، بقا نیابد» (تابنده گنابادی، ملاعلی، ۱۳۴۶: ۳۴۸). این جمله در حقیقت بدان معنا است که وجود امام زمان (عج) در پشت پرده غیبت برای بقای حقیقت دین، که در نگاه صوفیان گنابادی همان طریقت است، کافی نیست و نیابت خاصه لازم است؛ یعنی بقای دین به بقای فردی است که غایب نباشد و در میان مردم باشد، که مراد او حضور قطب در هر زمان بین مردم است که بقای دین به او است. همچنین، باید در پاسخ به ملاعلی گفت که این سخن، مخالف آن دسته از روایاتی است که می‌گوید مردم در زمان غیبت از وجود امام زمان (عج) بهره می‌برند، همانند بهره‌ای که آدمیان از خورشید در پشت ابر دارند (صدوق، ۱۴۲۹: ۲۸۸).

در تصوف، مقام ولایت، و به تعبیر دیگر، مقام قطبیت به امام زمان (عج) ختم نمی‌شود و صوفیان، اقطاب خویش را در هر زمان مظهر این ولایت می‌دانند. از این رو ملاعلی گنابادی می‌گوید: «اقطاب ظاهریه و اولیا مظهریت آن قطبیت حقیقیه را دارند و اتصال قطب به این مقام، نه به نحو حلول و اتحاد است، بلکه مظهریت است» (تابنده گنابادی، ملاعلی، ۱۳۴۶: ۱۶۹). گنابادی قطب را دلیل راه و واسطه بین خود و اله می‌داند و مظهر تمام اسما و صفات، بلکه عین اسما و صفات، می‌خواند و معرفت خداوند را

در وجود او و پیروی از او منحصر می‌دانند (تابنده گنابادی، سلطان محمد، ۱۳۸۵: ۷). آنها درباره نحوه حضور در کنار قطب معتقدند:

هنگامی که طالب و مرید اراده حضور نماید، چنین داند که به خدمت پادشاه مقتدری می‌رود و به بخشش او به مرتبه‌ای امیدوار باشند که به یک آن، دو عالم را بی‌سبب به او بخشد و از سطوت او چنان خائف باشد که در کمال خدمت و طاعت به انواع عقوبات، معاقب سازد (همان: ۱۰).

این نوع نگرش اغراق‌آمیز برای جایگاه اقطاب باعث می‌شود آنها در لابه‌لای مطالبشان ادعاهای عجیبی مطرح کنند. سخنان اخیر قطب فعلی صوفیه گنابادی یکی از اینها است. نورعلی تابنده در اقدامی تأمل‌برانگیز با نادیده‌گرفتن جایگاه اهل بیت (ع) و نیز نادیده‌گرفتن تقدس مکه، مدینه، عتبات عالیات و ...، از مزار سلطانی و خانواده سلطان علی‌شاه به عنوان بهترین‌ها یاد کرد و در کمال تعجب، خود را بعد از پیامبر اکرم (ص) بهترین فرد در جهان معرفی کرد.^۶ وی گفت:

خداوند در بین کرات به کره زمین محبت بیشتری داشت، چون پیامبران را فرستاده. در کره زمین هم بهترین جایش ایران خودمان است. در بین بزرگان هم بهترینشان پیغمبر خودمان هست. در بین امت پیامبر بهترینشان ماها هستیم. در بین ماها بهترینشان آخوند کاخکی گناباد هستند. بهترین گنابادی‌ها همین کاخکی‌ها هستند. بهترین کاخکی‌ها اهل منزل من هستند. بهترین اهل منزل من هم، خود من هستم (تابنده گنابادی، نورعلی، ۱۳۹۵، در: www.ferghenews.ir).

اما آنچه در بحث «شریعت، طریقت و حقیقت» به جایگاه قطب اهمیت می‌دهد نقشی است که می‌تواند در شریعت ایفا کند. به اعتقاد گنابادیه، قطب توان این را دارد که در شریعت دخل و تصرف کند و با صلاح‌دید خویش از شریعت بکاهد یا بر آن بیفزاید. از دیدگاه گنابادیه، جایگاهی که قُطب برای خود در دخل و تصرف شریعت قائل است در دو محور تعطیل کردن شریعت و بسط شریعت می‌گنجد.

۴.۱. تعطیل کردن شریعت

بحث ولایت اقطاب در دخل و تصرف شریعت در میان تصوف از مسائلی است که از گذشته نیز مطرح بوده است. در واقع، مقام ولایت، مرتبه‌ای است که در درجه نخست براننده رسول خدا (ص) و پس از او اهل بیت (ع) است. عرفان شیعی «ولایت حقیقی» را به طور کامل و تام در چهارده معصوم (ع) می‌داند، اما برخی از اهل تصوف، «ولی» را همسان نبی یا حتی برتر از وی می‌دانند و معتقدند چون عبد به مرتبه ولایت برسد از تحت خطاب امر و نهی خارج می‌شود. بعضی دیگر از صوفیه معتقدند ولی می‌تواند شریعت‌گریز و حتی در مرحله‌ای شریعت‌ستیز باشد. برخی هم معتقدند ولی می‌تواند شریعت و دین دیگری را جایگزین دین الاهی کند. مثلاً دیدار شیخ طریقت با زیارت خانه کعبه برابر می‌گردد و حتی طواف مرقد پیشوایان تصوف در اعتقاد برخی، آدمی را از طواف بیت‌الله الحرام بی‌نیاز می‌کند (کاشفی، ۱۳۹۲: ۷۴). آن‌قدر سلسله گنابادیه به ولایت اقطاب خویش اهمیت می‌دهد که گویا حتی اگر کسی نمازش را هم ترک کند اما ولایت اقطاب را داشته باشد اشکالی ندارد. گویا به زعم سلطان محمد گنابادی، شارع مقدس در اموری مثل نماز ترخیص داده، اما در امر ولایت ترخیص نداده است.^۷ وی در کتاب ولایت‌نامه می‌نویسد:

در ترتب جمله فواید بر ولایت همان بس است که فرمود: اسلام بنا شده است بر پنج پایه و خداوند ترخیص فرموده است در چهار پایه از آن که نماز و زکات و روزه و حج باشد و ترخیص نفرموده است در یکی از آنها که ولایت باشد، و مردم گرفتند آن چهار پایه را که بود و نبودش یکسان است و ترک کرده‌اند آن یک پایه را که در آن هیچ ترخیص نیست و جمیع فواید مترتب بر آن است (تابنده گنابادی، سلطان محمد، ۱۳۸۴ ب: ۷۴).

بررسی و نقد

در مقام بررسی و نقد این دیدگاه، اولاً ولایت به معنای ولایت اقطاب در عصر غیبت نیست، بلکه مقصود ولایت کلیه الاهی است که در پیامبر اکرم و سپس ائمه اهل بیت (ع) تحقق یافته است. ثانیاً آیات و روایات فراوانی در باب اهمیت نماز و سایر

عبادات وجود دارد و هیچ یک از آنها با ترخیص به معنای بود و نبود سازگاری ندارد. ثالثاً این مطلب که دین اسلام بر پنج اصل استوار است و ولایت از همه آنها مهم‌تر است و اینکه در آن چهار تایی دیگر خداوند ترخیص داده است نکته دیگری است. ترخیص به این معنا که بود و نبودش یکسان است به هیچ وجه پذیرفتنی نیست. این نوع نگرش اقطاب گنابادیه به جایگاه واجبات دینی زمینه اباحه‌گری است و آن نیز به معنای تعطیل دانستن شریعت در مقام عمل خواهد بود.

۲.۴. بسط شریعت

یکی دیگر از ایرادهای وارد بر صوفیه گنابادیه این است که بدون ذکر سند قرآنی و حدیثی، درباره معانی برخی اصطلاحات دینی و برخی مسائل مربوط به شریعت، دخل و تصرف می‌کنند و آن را به گونه‌ای که مطلوب خودشان باشد تفسیر و معنا می‌کنند. این طایفه درباره ایمان نیز شبیه نماز داوری می‌کنند و آن‌قدر مسئله ولایت اقطاب چشم‌شان را پر کرده که ایمان را بیعت با مُرشد و قُطب تفسیر می‌کنند. اگر کسی با صاحب بیعت، بیعت کرد دیگر عذاب نمی‌بیند، اگرچه فاجر باشد. ملاسلطان محمد در *ولایت‌نامه*، بعد از بیان معنای لغوی «ولایت»، می‌نویسد:

ولایت، در عرف خاص، استعمال می‌شود در بیعت خاصه ولویّه و به واسطه این بیعت، چنان‌که بیاید، داخل می‌شود صورت ملکوتی از ولیّ امر در دل بایع، و آن صورت داخله دل بایع چنان‌که به ایمان نامیده می‌شود به ولایت نیز نامیده می‌شود، و لَمَّا یدخل الایمان فی قلوبکم اشاره به آن صورت دارد (بیدختی گنابادی، حسنعلی، ۱۳۸۵: ۱۴۴).

مشایخ گنابادی با این تفسیر از ولایت، بر بیعت گرفتن مریدان از اقطاب تأکید می‌ورزند و «بیعت» را با «ایمان» مترادف می‌کنند. از طرفی هم فقط صراط مستقیم طریقت را اتصال به قطب می‌دانند (همان، باب دوم، فصل سوم).

در فرقه گنابادیه دست‌کم دو معنا برای «ولایت» ذکر شده است؛ ولایتی که قطب بهره‌مند از آن است؛ و ولایتی که از آن به «ایمان» یاد می‌شود و بیعت، دروازه ورود به

آن است. ولایت در جانب قطب، استمرار ولایت و خلافت الاهی است که در زمانی حضرت آدم (ع)، روزگاری پیامبر (ص) و در عصری امام مهدی (عج) مظهر ظهور آن بوده‌اند. گنابادیه در دوران غیبت، سخن از لزوم سریان و ظهور خلافت الاهی در «امام ظاهر حی یعرف» به میان آورده‌اند؛ به این معنا که در هر عصری برای ظهور ولایت و خلافت الاهی در روی زمین باید امامی که از دیده غایب نمی‌شود در میان مردم باشد. معرفت و شناخت او از طریق اجازه‌ای است که از امام زمان (صاحب ولایت مطلقه) دارد و این اجازه در حقیقت بیانگر برخورداری صاحب آن از این نوع ولایت است که نوعی خلافت ظاهری است. ملاعلی گنابادی، ضمن تأکید بر مراتب ولایت، می‌گوید: «نور در تمام چراغ‌ها، لاله و لامپ‌ها و پیه‌سوز و چراغ با اختلاف نمره‌های آنها ... همه یک حقیقت‌اند» (تابنده گنابادی، ملاعلی، ۱۳۴۶: ۱۷۳).

نمونه‌ای از بسط شریعت در گنابادیه «غسل اسلام» است. این غسل، علاوه بر آنکه بدعت است، توهینی است به سایر امت اسلامی. سلطان حسین تابنده (رضاعلی‌شاه) در رساله رفع شبهات راجع به غسل اسلام می‌گوید:

مراد از اسلام در این مورد تسلیم‌شدن امر الاهی است که چون شخص تصمیم و عزم دارد خود را نسبت به اوامر شریعت مقدسه تسلیم و مطیع محض نماید، به این نیت غسلی انجام می‌دهد و اشکالی ندارد؛ چنان‌که غسل توبه و زیارت و حاجت در شریعت مطهره رسیده است (تابنده گنابادی، سلطان حسین، ۱۳۸۴ الف: ۲۷).

بررسی و نقد

اولاً این مطلب اهانت به سایر مذاهب اسلامی است؛ چون لازمه کلام، تسلیم‌نبودن سایر مذاهب و فرق اسلامی در برابر امر خداوند است و از نظر آنها دیگر مسلمانان باید با این غسل، تازه، مسلمان شوند؛ ثانیاً این حکم، ورود بدعت حرام به دین است؛ چراکه در هیچ یکی از آیات و روایات چنین حکمی وجود ندارد. عجیب آن است که رضاعلی‌شاه برای تأیید سخن خویش درباره غسل اسلام، به جای استناد به سنت پیامبر و اهل بیت (ع) یا دست‌کم به اولیای اسلام، به رفتار چند عرب تازه‌مسلمان‌شده و چند مسلمان عوام استناد، و مشروعیت این غسل را تأیید می‌کند (همان: ۲۹).

نمونه دیگر از این رفتارها مصافحه، دست‌دادن و دست‌بوسی با نامحرم است که برخی شیوخ و اقطاب گنابادیه انجام می‌دهند، که این عمل هم مخالف صریح احکام اسلام است.^۸

جمع بندی

با توجه به آنچه گذشت:

۱. اصل و هدف در دین اسلام رسیدن به حقیقت بوده و راه آن طریقت است. شریعت، واسطه‌ای بیش نیست.
 ۲. تنها کسی که راه را برای وصول به حقیقت مهیا می‌کند قطب است؛ زیرا بعد از غیبت امام زمان (ع)، ولایت به قطب منتقل شده و او است که می‌تواند دستگیری کند. سلسله قطب از جنید شروع شده و تاکنون ادامه دارد.
 ۳. قطب دارای توانمندی‌ها و اختیاراتی در دین است.
 ۴. از سویی، قطب می‌تواند از شریعت بکاهد. او می‌تواند برخی از اعمال و مناسک (از نظر آنها) دست و پاگیر و مخالف با حقیقت را بردارد و حذف کند. چون هدف، التزام به آنها نیست.
 ۵. از دیگر سوی، قطب حق تشریح در دین دارد. او می‌تواند برخی از اعمال را بر شریعت بیفزاید و در آن وارد کند. این نقش قطب، نقشی افزاینده است.
 ۶. در نتیجه، شریعت که نقشی اساسی از منظر آنها ندارد و وسیله‌ای برای وصول به اصل (حقیقت) است، قابلیت تعطیل دارد؛ زیرا در جایی که قطب، حق کاستن از شریعت یا افزودن بر آن را به خود می‌دهد، در واقع، این حق، حد و حصری ندارد و می‌تواند تا تعطیلی کل شریعت نیز پیش رود.
- از آنجا که خدای سبحان در قرآن کریم اراده عدم تقید عملی، ولو به هر قیمت، را به انسان نسبت می‌دهد (قیامت: ۵)^۹ فرار از مناسک دینی (شریعت) به اسم حقیقت دین، یکی از این راه‌ها است. با این نگاه، جایگاه اجتهاد و تقلید تضعیف می‌شود و قطب، جایگاه آن را می‌گیرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای دیدن سند حدیث نک.: ابن منور، بی‌تا: ۸۱.
۲. مؤسس گنابادیه.
۳. مسئله ۱۰۹۰؛ سجده‌کردن برای غیر خداوند متعال حرام می‌باشد و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان (ع) پیشانی را به زمین می‌گذارند، اگر برای شکر خداوند متعال باشد، اشکال ندارد، وگرنه حرام است.
۴. جنید بغدادی، ابوالقاسم، صوفی نامدار قرن سوم و همدوره با امام عسکری و امام زمان (ع) بوده است.
۵. جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر گرامی اسلام (ص) پرسید: «آیا شیعیان در زمان غیبت قائم از وجود مبارک او بهره‌مند می‌شوند؟». پیامبر (ص) در پاسخ فرمود: «ای والذی بعثنی بالنبوة انهم یستضیئون بنوره و یتفعون بولایتہ فی غیبتہ کانتفاع الناس بالشمس و ان تجللها سحاب. یا جابر! هذا من مکنون سر الله و مخزون علمه، فاکتمه الا عن اهله».
۶. طبق فیلم‌های موجود در اینترنت، ضعف اشراف نورعلی تابنده بر معارف اسلامی و دینی مشهود است. او حتی نمی‌تواند قرآن را به‌درستی از رو بخواند.
۷. برای نمونه می‌توان به نماز عید فطر قطب این فرقه (نورعلی تابنده) که در دی ماه ۱۳۹۴ در حسینیه خانقاه سلیمانیه تهران برگزار شده اشاره کرد که جای مطرح‌کردن برخی پرسش‌ها در نحوه برگزاری آن است (نک.: www.ferghenews.ir).
۸. برای فیلم دست‌بوسی شیخ گنابادیه با زنان نامحرم (نک.: <https://b2n.ir/377192>).
۹. «بل یرید الانسان لیفجر أمامه».

منابع

- قرآن کریم (۱۳۸۸). ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، تهران: سازمان اوقاف و امور خیریه.
- نهج‌البلاغه، نرم‌افزار منہاج.
- آملی، حیدر بن علی (۱۳۸۲). *انوار الحقیقة و اطوار الطریق و اسرار الشریعة*، شارح: محسن موسوی تبریزی: قم: نشر نورعلی نور.
- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین (۱۴۰۵). *عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة*: قم: دار سید الشهداء، الطبعة الاولى.
- ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی (۱۴۲۹). *کمال الدین و تمام النعمة*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعة الخامسة.
- ابن منور، محمد (بی‌تا). *اسرار التوحید*، به اهتمام: حسین بدرالدین، تهران: سنایی.
- بیدختی گنابادی، حسنعلی (۱۳۸۵). «تحلیلی انتقادی از فرقه نعمت‌اللهی گنابادیه»، در: کتاب *نقد*، ش ۳۹، ص ۱۳۷-۱۶۴.

تابنده گنابادی، سلطان حسین (۱۳۸۴ الف). رساله رفع شبهات، تهران: حقیقت، چاپ دوم.
تابنده گنابادی، سلطان حسین (۱۳۸۴ ب). نابغه علم و عرفان در قرن چهاردهم، تهران: حقیقت، چاپ سوم.

تابنده گنابادی، سلطان محمد (۱۳۸۴ الف). مجمع السعادات، تهران: حقیقت، چاپ دوم.
تابنده گنابادی، سلطان محمد (۱۳۸۴ ب). ولایت‌نامه، تهران: حقیقت، چاپ دوم.
تابنده گنابادی، سلطان محمد (۱۳۸۵). سعادت‌نامه، تهران: حقیقت، چاپ دوم.
تابنده گنابادی، علی (۱۳۸۳). خورشید تابنده، تهران: حقیقت، چاپ سوم.
تابنده گنابادی، ملاعلی (۱۳۴۶). صالحیه، تهران: چاپ‌خانه دانشگاه تهران، چاپ دوم.
تابنده گنابادی، نورعلی (۱۳۸۳). شریعت، طریقت و عقل، تهران: حقیقت، چاپ دوم.
تابنده گنابادی، نورعلی (۱۳۹۵). «بعد از پیامبر من بهترین فرد در جهان هستم»، در: <https://b2n.ir/215905> (تاریخ دسترسی: ۱۳۹۸/۳/۳).

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱). دین‌شناسی، قم: اسراء.
جوادی آملی، عبدالله (بی‌تا). تفسیر موضوعی قرآن مجید، قم: اسراء.
شاه نعمت‌الله ولی (۱۳۸۰). دیوان شاه نعمت‌الله ولی، محقق: عباس خیاطزاده، کرمان: انتشارات خانقاه نعمت‌اللهیه.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۱). رساله الولایه، ترجمه: صادق حسن‌زاده، قم: بخشایش.
طهرانی، محمدحسین (۱۴۲۶). الله‌شناسی، مشهد: علامه طباطبایی، چاپ چهارم.
علوی طباطبایی، علی‌رضا (۱۳۹۳). فرقه نعمت‌اللهیه، تهران: راه نیکان، چاپ اول.
کاشفی، محمدرضا (۱۳۹۲). عرفان و عشق: قم: دفتر نشر معارف، چاپ نهم.
مطهری، مرتضی (۱۳۸۹). مجموعه آثار، تهران: صدرا، چاپ ششم.
موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۷۷). سر الصلوة، تهران: مجتمع خدمات بهزیستی نابینایان رودکی.
موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۸۵). رساله توضیح المسائل، قم: نیلوفرانه، چاپ دهم.
موسوی خمینی، روح‌الله (۱۴۰۶). تعلیقات علی شرح فصوص الحکم والمصباح الانس، تهران: مؤسسه پاسدار اسلام.

یوسفیان، حسن (۱۳۸۸). «طریقت، شریعت و حقیقت از دیدگاه صوفیان عارف‌نما»، در: پژوهش‌نامه اخلاق، ش ۵، ص ۳۹-۶۸.

References

- Alavi Tabataba'i, Aliriza. 2014. *The Nimatullahiyyih Sect (Firqi-yi Nimatullahiyyih)*. Tehran: Rah-i Nikan Publications. [in Farsi]
- Amuli, Haydar Ali. 2003. *The Lights of Truth, Phases of The Path and Mysteries of Shari'a (Anwar –al-Haqiqa wa-Atwar al-Tariq wa-Asrar al-Shari'a)*. Annotated by Muhsin Musavi Tabrizi. Qom: Nur ala Nur Publications. [in Arabic]
- Bidukhti Gunabadi, Hassan Ali. 2006. "A Critical Analysis of Ni'matullahi Gunabadi Sect (Tahlil-i Intiqadi az Firqi-yi Ni'matullahi-yi Gunabadi)." *Kitab-i Naqd (The Book of Critique)*, no. 39: 137-164. [in Farsi]
- Ibn Abi Jumhur, Muhammad ibn Zayn al-Din. 1985. *Awali al-La'ali al-Aziziyyah fi al-Ahadith al-Diniyyah*. Qom: Dar al-Siyyd al-Shuhada. [in Arabic]
- Ibn Babwayh Qomi (Saduq), Muhammad ibn Ali. 2008. *Perfection of The Religion and Completion of the Favor (Kamal al-Din wa-Tamam al-Ni'ma)*. Qom: Institute for Islamic Publishing. [in Arabic]
- Ibn Munawwar, Muhammad. n.d. *The Mysteries of Tawhid (Asrar al-Tawhid)*, by the efforts of Hussein Badr al-Din. Tehran: Sanayi Publications [in Farsi].
- Javadi Amuli, Abdullah. 2002. *A Study of Religion (Dinshinasi)*. Qom: Asra' Publications. [in Farsi]
- Javadi Amuli, Abdullah. n.d. *A Thematic Interpretation of Koran (Tafsir-i Mawzu'i-yi Quran-i Majid)*. Qom: Asra' Publications. [in Farsi]
- Kashifi, Muhammadriza. 2013. *Mysticism and Love (Irfan va Ishq)*. Qom: The Institute for Dissemination of Knowledge. [in Farsi]
- Koran. 2009. Translated by Nasir Makarim Shirazi. Tehran: Endowments and Charity Affairs Organization. [in Arabic and Farsi]
- Musavi Khomeini, Ruhaollah. 1986. *Ta'liqat ala Sharh Fusus al-Hikam wa-l- Misbah al-Uns*. Tehran: Pasdard Islam Institute.
- Musavi Khomeini, Ruhollah. 1998. *The Mystery of Prayer (Sir al-Salat)*. Tehran: The Rudaki Center for the Welfare of Visually-Impaired.
- Musavi Khomeini, Ruhollah. 2006. *Risali Tawzih al-Masa'il*. Qom: Nilufarani Publications.
- Mutahhari, Murtiza. 2010. *The Collection of Works (Majmu'i Asar)*. Tehran: Sadra Publications.
- Nahj al-Balagha, Minhaj Software.*

- Tabandi Gunabadi, Ali. 2004. *The Radiant Sun (Khurshid-i Tabandi)*. Tehran: Haqiqat Publications. [in Farsi]
- Tabandi Gunabadi, Mullah Ali. 1967. *Salihyyih*. Tehran: Tehran University Publications. [in Farsi]
- Tabandi Gunabadi, Nur Ali. 2004. *Shari'a, Tariqa, and Reason (Shari'a, Tariqa va Aql)*. Tehran: Haqiqat Publications. [in Farsi]
- Tabandi Gunabadi, Nur Ali. 2016. "After the Prophet I am the Best Person in The World. (ba'd az Payambar Man Bihtarin Fard dar Jahan Hastam)" <https://b2n.ir/215905>.
- Tabandi Gunabadi, Sultan Hussein. 2005a. *The Genius at Science and Mysticism in The 14th Century (Nabighi-yi Ilam va Irfan dar Qarn-i Chahardahum)*. Tehran: Haqiqat Publications. [in Farsi]
- Tabandi Gunabadi, Sultan Hussein. 2005b. *The Book for Removing Questions (Risali-yi Raf'i Shubahat)*. Tehran: Haqiqat Publications. [in Farsi]
- Tabandi Gunabadi, Sultan Muhammad. 2005c. *The Book of Vilayat (Vilayatnami)*. Tehran: Haqiqat Publications. [in Farsi]
- Tabandi Gunabadi, Sultan Muhammad. 2005d. *Majma' al-Sa'adat*, Tehran: Haqiqat Publications. [in Farsi]
- Tabandi, Gunabadi, Sultan Muhammad. 2006. *The Book of Happiness (Sa'adat Nami)*. Tehran: Haqiqat Publications. [in Farsi]
- Tabataba'i, Muhammad Hussein. 2002. *A Treatise on Wilaya (Risala al-Wilaya)*. Translated by Sadiq Hassanzadi. Qom: Bakhshayish Publications. [in Farsi]
- Tehrani, Muhammad Hussein. 2005. *Allahology (Allahshinasi)*. Mashhad: Allami Tabataba'i Publications. [in Farsi]
- Vali, Shah Nimatullah. 2001. *The Collected Poetic Works of Shah Nimatullah Vali (Divan-i Shah Ni'matullah-i Vali)*. Kerman: Khanqah-i Nimatullahiyyih Publications. [in Farsi]
- Yusufiyan, Hassan. 2009. "Tariqa, Shari'a, Haqiqa from the Point of View of Sufi pseudo-Mystics' (Shari'at Tariqat, Haqiqat az Didgah-i Sufiyan-i Arifnima)." In: *Pazhuhish-Nami-yi Akhlakh (A Journal for Ethics)*, no.5: 39-68. [in Farsi]